



اللهم لك الحمد كما خلقتني فجعلتني سميعا بصيرا

و لك الحمد كما خلقتني خالقا سويا رحمة بي و قد كنت عن خلقي غنيا

ویژه اردوی مشهد
کانون قرآن و عترت (علیهم السلام)
پردیس علوم دانشگاه تهران
تیرماه ۹۱

ذکر می کنند تا مبدا امام از یادشان برود که ایشان چند تا مشکل داشتند! و تا لحظه خدا حافظی دائما از امام قول می گیرند که مشکلاتشان را بدون نقص حل کنند و خواسته ها را بی کم و کاست به اجابت برسانند!

چه خوب است بدانیم امامی که به علت کثرت اجابت ها و شفاها و معجزات به امام رئوف ملقب شده اند، از همان لحظه ای که ما را به حرم شریف خود دعوت می کنند، به نیازها و خواسته های ما

واقف هستند و حضور یافتن ما در محضر ایشان برای دریافت بیشتر فیض و رحمت است. زیرا همانطور که در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «عادتهم الاحسان و سجتهم الکرم»، بنای ائمه اطهار (علیهم السلام) بر دادن و عطا کردن است.

پس وقتی به زیارت ائمه می روید حواستان باشد او به نیازهای شما واقف است برای همین هم وقتی چیزی می خواهید یا دعایی می کنید یک بار گفتنش کافی است. بر چیزی اصرار نکنید با وجود اینکه

بچه ها! سفر چگونه بود؟

دومین بار بود که امام رضا (علیه السلام) طلبیده بود و راهی سفر شده بودم.

دفعه اول به قول هم کوپه ای ها گول خوردم و درست ازش استفاده نکردم. اما این دفعه خیلی فرق داشت. تا خود لحظه وارد شدن به حرم باور نداشتم که آمده ام.

تا قبل از وارد شدن کلی حرف واسه گفتن آماده کرده بودم ولی وقتی رسیدم همه چیز شد یک سلام به امام و اشک هایی که بند نمی آمد... در تمام سفر همه فکرم این بود که چقدر خوب بود الان امام غایمان را هم می دیدیم. حتما از این همه سردرگمی خلاص می شدیم. شاید مهمترین ره آورد این سفر برای من این بود که کمی دقیقتر شوم، کمی بیشتر فکر کنم، کمی بیشتر ببینم و ستایش کنم... سوره حمد را که می خوانم به آن فکر کنم...

چقدر احساس نیاز کردنمان قشنگ است،

اصلا انگار همه چیز به همین حس نیاز و وابستگی درونی بستگی دارد. شاید آن زمان که بتوانیم با تمام وجود این نیاز را درک کنیم و بفهمیم که فقط یک نفر می تواند همیشه و به بهترین وجه به نیازهای ما جواب دهد، بندگی واقعی را کرده باشیم.

همه مان به زیارت می آییم؛ هرکس با دلی پر از دغدغه و غم یا شاید بدون غم، اما هدف مشترک بین همه ما وصل شدن به منبع آرامش متناهی است. او کسی است که می توان تمام و کمال به او اعتماد کرد. حس خوبی است وقتی بدانیم می توان همه چیز را با خیال راحت به کسی سپرد و بهترین نتیجه را دریافت کرد. این یعنی نهایت آرامش. با یک کوه روزمرگی و دلسردی و خستگی آمده بودم و سبک دارم برمی گردم. به امید اینکه بتوانم این آرامش را هم برای خودم حفظ کنم، هم به دیگران انتقال دهم.

نکته اولی که از این سفر به دست آوردم،

درک اندکی از مفهوم سفر بود. چون مدت زمان کمی در سفر هستی، مهم نیست چه بخوری، چه قدر بخوابی، چه داشته باشی، چه نداشته باشی، ... مهم این است که به هدف سرفت برسی. کاربرد این نکته وقتی است که بدانیم همه زندگی مان یک سفر است. نکته دوم اینکه به مهمترین نقطه ضعف پی بردم: نوع نگاهم به حوادث زندگی طوری بود که قدرت مثبت و زیبا دیدن همه چیز را گرفته بود. بحث حمد واقعا شیرین بود، اما سنگین. و من توان این تغییر را در خودم نمی بینم؛ پس سپردم به صاحب کار...

احساسی که از این سفر دارم خوشحالی و شادی است.

یکی به خاطر اینکه مسلمانم، و دیگر اینکه به لطف پروردگارم امیدوارم. از پروردگارم و امام رضا (علیه السلام) ممنونم که این سفر برایم مقدر شد. به نظر من اینکه می توانیم در این گونه سفرها زیارت و دعا و مناجات کنیم، خیلی زیباست. طلبیده شدن به زیارت خیلی زیباست. اینکه انسان می تواند امید و توکل به خدا داشته باشدو احساس کند هر لحظه فرصت جبران اشتباهاتش را دارد، خیلی زیباست.. زیارت امام رضا به من این فرصت را داد که از ته دل دوست داشته باشم خوب باشم و خوبی کنم. سفر به مشهد واقعا زیباست.. دوست دارم باز هم طلبیده شوم اما دفعه بعد خصوصیات درونی بهتری داشته باشم و به زیارت مشرف شوم.

شوق زیادی برای سفر داشتم. طوری که تک تک امتحان هایم را

به این امید گذراندم که در پایان امتحانات با زیارت سلطان مشرق زمین تن و جانم را جلا دهم. اما وقتی وارد حرم شدم هیچ حسی نداشتم!!! انگار ساعتی قبل از این در حرم بوده ام. ناراحت و مغموم بازگشتم و نگران بودم آیا به هدف سفر رسیده ام؟ تا اینکه آقای رضا زاده خیالم را راحت کردند و چه زیبا گفتند که: همین که آمده ایم یعنی همه چیز...! در این سفر یاد گرفتم به دنبال دیدن زیبایی ها باشم، از کنار زیبایی ها ساده نگذریم، زیبایی را ستایش کنم.. چقدر زیبایی که دیدیم و چقدر زیبایی که تا به حال آنها را ندیده بودیم!

حرم برایم آرامش ویژه ای داشت.

امام رضا (علیه السلام) نوری در تاریکی های زمین است. امیدوارم با این سفر معنوی نوری در دل های ما ایجاد شود و قلب ما جایگاه همیشگی برای این نور باشد.

تعرف ضمیری؛ و من نمی شناسم

و لا یخفی علیک امر منقلبی و مثنوی؛ و بر من مخفی است

و ارجوه لعاقبتی؛ و فقط امید دارم...

و ترسان هستم...

گاهی وقت ها خودم را به آن راه می زنم،

الهی تول من امری ما انت اهله

و اجعلنی من لدنک سلطانا نصیرا

<div><div><div><div></div><div><div>کاشت</div></div></div></div><div>هفته‌نامهٔ فرهنگی، خبری مدرسهٔ دانشجویی فزان و عزت دانشنگاه تهران</div></div>	
به‌نام ســــلام	
امام رئوف ...	

پدرشان می‌گفتند: «زیارت رضا مثل زیارت خداست در عرش.» خودشان می‌گفتند: «سه موقع می‌آییم سراغتان، اول نامه‌های اعمال را که می‌دهند، دوم پل صراط، سوم پای حساب و کتاب» پسرشان می‌گفتند: «از طرف خدا ضمانت می‌کنم بهشت را برای زائر بامعرفت

دل نوشته‌ها
<div>دل‌تنگی</div>

•الهه ورمزیار

خوب فهمیدم... این بار نه از فاصله‌ها دلگیر بودم نه دل‌تنگ آمدن... می‌آمدم که بگویم چرا می‌آیم چرا آمدم... از دست خودم کلافه بودم... حس وقاحت تمام وجودم را پر کرده بود... هر طور بود وانمود می‌کردم دل‌تنگ نیستم... وارد حرم شدم... حال عجیبی بود... به محض ورود چشمم می‌افتد به قلب هزار پاره‌ای که در دست داری... نگاه می‌کنی و می‌گویی من به دیدار تو مشتاق‌ترم... می‌شکنم... بلند بلند گریه می‌کنم... فقط اشکهایم را می‌بینم که روی پاهایت دخیل بسته... نزدیک‌تری... صورت به صورت... گونه به گونه... اشک می‌ریزیم... خنکای همه نسیم ها روی گونه‌ام می‌وزد... راست می‌گویی مولا، تا وقتی که قلبم را پیش تو جا گذاشته‌ام که دل‌تنگ نمی‌شوم ... گاهی وقت‌ها خوب می‌فهمیم که هیچ نمی‌فهمیم ...

زیبا دیدن، دیدن زیبایی

•حمیده اسدی

چشم‌هایم را بستم. وقتی باز کردم در جای قبلی نبودم. درِ درجلوی چشمانم دیدم. از تعجب دهانم بازماند. مگر می‌شود درِ به این زیبایی باشد؟ در زدم با احترام در را باز کردند و اجازه داخل شدن دادند. خودم را در شهری دیدم که متفاوت از تمام شهرهای دیگر بود. همه چیز در آن طور دیگری بود: آدم‌ها، پرنده‌ها، دیوارها، فرش‌ها و... نمی‌فهمیدم کجا هستم. اما تا به حال این چنین زیبایی ندیده بودم. مردمان شهر مهربان بودند. عده‌ای ویلچری به دست داشتند و پیران دنیا دیده را برآن سوار می‌کردند ودر شهر می‌پرچاندند؛ عده‌ای با تمام تواضع و فروتنی، جارو به دست، فرش‌های حیاط را جارو می‌کردند. تعدادی پیر و جوان هم کفش‌ها را مرتب در محل خود قرار می‌دادند. از هرکدام که حالشان را می‌پرسیدم با مهربانی می‌گفتند: از این بهتر نمی‌شود و بعد می‌گفتند: کمکی از دست ما بر می‌آید برای انجام دهیم؟
دراین شهر همه چیز را زیبا می‌دیدِی، گویا اصلا زشتی وجود ندارد. شهر شلوغ بود به طوری که دو پایت به سختی روی زمین قرار می‌گرفت؛ اما هیچ کس از شلوغی شهر ناراحت نبود. انگار این جا دیده‌ها جز زیبایی چیز دیگری نمی‌بینند. گوشه ای نشستم. در دریای فکر فرو رفتم. شهرهای زیادی را دیده‌ام. چرا این شهر این طور است؟ میان اینجا و دیگر جاها چه تفاوتی است؟ چه چیزی باعث می‌شود که مردمان خستگی را لذت و کمک به هم را افتخار برای خود بدانند؟ چه چیز باعث شده که چشمانم دیگر زشتی نبیند؟ چشمانم را بستم وقتی باز کردم در جای قبلی بودم. نگاهی کردم، دیگر درآن

سه شنبه <p>۱۷ مرداد ۱۳۹۱</p>	سال دوم وبژئنامه اردوی مشهد
۱۸ رمضان ۱۴۳۳	

<div><div></div>پدرم.</div>
<div><div></div>بامعرفت؟! نمیدانم اما...</div>
<div><div></div>«اُتیتک زائرا وافدا عائذا مما جنیت علی نفسی...» آمده‌ام به زیارت تو وپناهنده به تو از آنچه به خود خیانت کردم ...</div>
<div><div></div>کشته غمزه خود را به زیارت دریاب زانکه بیچاره همان دل نگران است که بود</div>
<div><div></div>حافظ</div>

شهر نبودم. حرکت کردم. شهر همان شهر قبلی بود، با همان شلوغی‌ها و مردمانش... اما دیده‌هایم متفاوت از قبل بود، دیگر زشتی نمی‌دیدم ...
بسم الله الرحمن الرحيم الحمدلله رب العالمین
الرحمن الرحيم ...
حمد مخصوص خداوند رب العالمین است که جز زیبایی قرار نداده است

چشم هایت

•حمیده حقیقت جوی

چشم‌هایت را ببند؛ باز کن؛ پیش رویت آدم‌ها به یک سمت می‌روند
چشم‌هایت را ببند؛ باز کن؛ مرد و زن و پیر و جوان در طلب مهرباند و به سوی امام رئوف گام برمی‌دارند
چشم‌هایت را ببند؛ باز کن؛ آفتاب سوزان صحن جامع رضوی مانع نمی‌شود که ننشینی
چشم‌هایت را ببند؛ باز کن؛ از خدا، از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، از امام رئوف (علیه‌السلام) و از ملائکه مقرب خدا اجازه گرفته‌ای؟
چشم‌هایت را ببند؛ باز کن؛ با پیرزن که از تو می‌خواهد برایش زیارت نامه بخوانی هم نوا شو
چشم‌هایت را ببند؛ باز کن؛ در صف نماز جماعت بچه‌های کوچک ساکت نمی‌نشینند

چشم‌هایت را ببند؛ باز کن؛ صدای زیبای مودن را ببین!!!
چشم‌هایت را ببند؛ باز کن؛ گام‌هایت را آرام به سوی حرم بردار
چشم‌هایت را ببند؛ باز کن؛ در آستانه درب ورودی حرم مادر پیری با ویلچر نشسته وجلوتر از آنجا نمی‌تواند برود. ویلچرش را خادمی با مهربانی جا به جا می‌کند
چشم‌هایت را ببند؛ باز کن؛ عطر گل محمدی و هوای خنک به صورتت می‌خورد و جسم خسته‌ات را جلا می‌دهد
چشم‌هایت را ببند؛ باز کن؛ صداهایی به گوش می‌رسد، صدای یک خادم، صدای مناجات یک زن عرب، صدای لالایی مادری، صدای صلوات، ...

چشم‌هایت را ببند؛ باز کن؛ ضریح مطهر را خوب تماشا کن
چشم‌هایت را ببند؛ باز کن؛ چه می‌بینی؟ چه چیزهایی را توانستی ببینی؟
چشم‌هایت را ببند، اما این بار باز نکن، تمام آن چه را که دیده‌ای دوباره ببین، تمام عکس‌هایی را که در ذهنت گرفته‌ای ورق بزن، تمام آن چه را که ندیدنی بود و دیدی دوباره به یاد آور، چه حسی داری؟
چشم‌هایت را باز کن، خوب ببین، زیبا ببین، زیبایی ها را ببین
که خالق زیبایی ها تو را به دیدن زیبایی ها خوانده است...

کاشت <p>هفته‌نامهٔ فرهنگی، خبری مدرسهٔ دانشجویی فزان و عزت دانشنگاه تهران</p>	
--	--

در حریم حرم

•مریم کریمی

به صدای بال ملائک گوش بسپار که حمد و تسبیح گویان در حریم امن الهی پرواز می‌کنند و هنگام ورود زائران این حرم به آنان خوشامد می‌گویند.
به محلی قدم می‌گذاری که سنگفرش آن محل دائمی رفت و آمد مقربین و علیین است. به جایی وارد شده‌ای که ملائکه مقرب خدا در آن نفس می‌کشند. جایی که برای ورود به آن باید از برترین‌های خلقت اجازه بگیری زیرا که آن‌ها صاحبان این بیت هستند.

اینجا صحن حرم مطهر امام رضا (علیه‌السلام) است و تو هزار کیلومتر راه را با هر مشقتی که بوده، گذرانده‌ای تا به اینجا برسی. نه! تو را از هزار کیلومتر راه گذرانده‌اند تا به اینجا برسانند. چون تو به تنهایی نمی‌توانی همه چیز را روبراه کنی و از همه سختی‌ها عبور کنی و آن چه را می‌خواهی خود انجام دهی، هرچقدر هم که تلاش کنی! تو فقط از خودشان، از صاحبان این حریم

دیدار با اساتید
گزیده‌ای از نکات بیان شده در جلسه با آقای اخوت

دیدار اول:

همه سوره‌ها نور هستند. اما بعضی سوره‌ها نسبت به بعضی دیگر فضیلت بیشتری دارند، چون به هدایت انسان نزدیک‌ترند. از جمله سوره حمد و توحید است به خصوص سوره حمد که در هر نماز، حتی نوافل نیز خوانده می‌شود. واجب بودن خواندن سوره حمد در نماز برای ما یک نعمت بزرگ است.

در سوره حمد اولین واژه مهم خود "حمد" است. حمد به معنای ستایش است. ستایشی که نسبت به زیبایی اتفاق می‌افتد که از روی قدرت و اختیار فردی که زیباست اتفاق افتاده است. اگر یک نفر به خودی خود زیبایی داشته باشد قابل مدح شدن است. ولی اگر کاری را با قدرت و علم و اختیارش انجام داد او را می‌ستایند، حمدش می‌کنند. حال چون اختیار محض مخصوص خداست، پس حمد فقط مخصوص خداست و بقیه فقط می‌توانند مدح شوند چون فقط خداست که می‌تواند براساس علم و قدرت زیبایی بیافریند.

یکی از بهترین مظاهر حمد الهی در علوم پایه دیده می‌شود. وقتی به مشاهده گونه های زیستی، زمینی، شیمیایی، فیزیکی و حتی به مشاهده در زمینه ریاضیات می‌پردازیم، صفات پدیده‌ها و عالم را می‌بینیم و اینها نشان دهنده کمال خالق آنهاست.

انسان به واسطه عبودیت و کمک خواستنش از

سه شنبه <p>۱۷ مرداد ۱۳۹۱</p>	سال دوم وبژئنامه اردوی مشهد
۱۸ رمضان ۱۴۳۳	

و حرم، خواستی و آنان پذیرفتند و خواستند که بیایی. پس قدر بدان که دعوت شده‌ای. که اجازه دادند پا بگذاری به یکی از پاک‌ترین مکان‌های روی زمین، یکی از پرمعرفت ترین فضاهایی که وجود دارد.

به ظواهر چشم ندوز، حرمت اینجا به خاطر این سنگ و مرمر و طلاکاری‌ها نیست، به ستون‌ها و سقف‌هایش نیست! عظمت اینجا به درون آن است؛ به آن چه که دیده نمی‌شود، و فقط حس می‌شود! پس نگاه نکن که چه بزرگ است و زیبا و درخشان، ببین که وقتی به امام سلام می‌دهی، چقدر صدایش را می‌شنوی و چگونه پاسخ می‌گوید. گوش کن که وقتی با او سخن می‌گویی و از او چیزی می‌خواهی، او به تو چه می‌گوید و از تو چه می‌خواهد. در واقع تو برای این آمده‌ای! نیامده‌ای که خواسته‌ات را بگویی و بروی! او که هرکجا که تو باشی و از هر جا که خواسته‌ات را بگویی، می‌شنود و اجابت می‌کند. پس تو برای چه اینجایی؟ تو آمده‌ای تا بلکه سرت خلوت تر بشود و ذهنت خالی از هیاهوها و شلوغی‌ها، شاید که گوشت شنوایی خود را بیابد و کلام امامت را بشنوی. و بیابی آن چه را باید بیایی، آن چه را برای آن تا اینجا خوانده شده‌ای.

خدا، زیبایی‌هایی را می‌آفریند که ستودنی هستند. این ستایش به خاطر این است که خدا چنین قدرت علمی را تجلی داده و انسان از آن بهره‌مند شده و زیبایی را به وجود آورده است. این بار هم خداست که مورد ستایش قرار می‌گیرد، اما بنده‌ای در این میان واسطه شده است. قدرت زیبا دیدن در ما باید افزایش پیدا کند و خودمان هم کم کم باید تولید زیبایی کنیم تا به این ترتیب رفتارمان هم زیبا شود و بر مدار زیبایی‌های خلقت قرار گیرد. برای شروع می‌توانیم دفترچه‌ای را به یادداشت زیبایی‌هایی که می‌بینیم، اینکه کجا زیبایی انواع زیبایی‌هایی را که می‌بینیم، اصلا اینکه مفهوم هست، چگونه ایجاد می‌شود، و اصلا اینکه مفهوم زیبایی چه چیز است را به صورت جزئی بنویسیم. تمرین زیبایی دیدن گام اول در فهم حمد الهی است.

دیدار دوم:

مشاهده و دیدن قدرت خارق‌العاده‌ای است. از فواید آن اینست که نیازهای فرد و جامعه تشخیص داده می‌شود. به میزان درک نیاز، فهم ایجاد شده و ارتقاء سطح حاصل می‌شود.

یکی از مواردی که باعث تقویت مشاهده می‌شود، تمرین مشاهده عظمت هاست. در این مشاهده عظمت با دو نوع نگاه کلان (ماکرو) و خرد (میکرو) انجام می‌شود. یعنی هم با نگاه به چیزهای بزرگ در هستی عظمت را دریابیم هم با نگاه به چیزهای کوچک و حتی میکروسکوپی. انطباق این دو بر هم توانایی دیدن عظمت‌ها را عمل غافل نمی‌شوند. بارها و بارها مشکلات خود را

رویت خداست. مگر کسی که عظمت نبیند،

می‌تواند خدا را ببیند؟

کارهای دیگری که برای تقویت مشاهده می‌توان انجام داد: تمرین کنیم دیدن و ندیدن برایمان یکسان نباشد، هماهنگی‌های موجود در نظام هستی را (چه در سطح خرد، چه در سطح کلان) ببینیم، کسانی که می‌توانند عظمت‌ها را مشاهده کنند و کسانی را که نمی‌توانند، ببینیم و با هم مقایسه کنیم تا اهمیت آن را حس کنیم. دیگر اینکه مشاهده چیزهایی را که دیده نمی‌شوند، تمرین کنیم. بسیاری از ما غافل هستیم از اینکه چیزهای غیر مادی زیادی وجود دارد که ما نمی‌بینیم. اگر توانایی دیدن آنها را به دست آوریم، در مسئله توحید تقویت می‌شویم.

همه اینها ذیل مفهوم حمد و برای فهم زیبایی اشیا بود. محصول اردویمان را این قرار دهیم که سطح مشاهده مان را بالا ببریم. یعنی دیدن و فهمیدن...

والسلام

برداشتی از
جلسه با آقای رضازاده

بعضی از زائرین حرم مطهر رضوی به علت باور خاصی که به مشکل گشا بودن زیارت امام رضا (علیه‌السلام) و مستجاب شدن دعا در محضر ایشان دارند، از ابتدای ورود به حرم و از لحظاتی پس از سلام به آقا امام رضا شروع می‌کنند به شمارش و بازگویی دردها، غم‌ها، خواسته‌ها و سایر مشکلاتی که در زندگی خود با آنها روبرو هستند و در تمام لحظات زیارت از این عمل غافل نمی‌شوند. بارها و بارها مشکلات خود را